

متن پرسش

با سلام: حقیر متاسفانه دچار یاس از رسیدن به حقیقت شدم در دوران شکاکیت لاقبل امیدوار بودم که اگر در این دنیا نمی توان به حقیقت رسید پس از مرگ حقایق روشن می شود البته سابقا پاسختان به سوال ۲۰۵۱۷ باعث یاس شدیدی شد چون امیدوار بودم خداوند مرا حسب آیات «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا جزء مستضعفین قرارداد لکن ظاهرا الضعیف من لم تُزَفَعِ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَ لَمْ يَعْرِفِ الإِخْتِلَافَ فَإِذَا عَرَفَ الإِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ» موید نظر شماست البته این یاس، یاس در حیطة عقاب و ثواب است خوب گویا جهنم ما حتمیست و چون از نظر اعتقادات مشکل دارم گویا مخلد در درکات اسفل خواهم بود لکن یاسی که در ابتدای سوال مطرح کردم مربوط به فهم حقیقت است بعد ازین که از شکاکیت به بررسی نظرات عرفا متمایل شدم فهمیدم فقط حق است ولا غیر و به وحدت وجود و ظهور رسیدم (البته گویا با توجه به کل من علیها فان و بیقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام باید طبق مبانی شکاکانه همه چیز نفی می شد تا وجه او ثابت شود و خاطرتان هست که به اصالت عدم رسیدم) اما بعد که فهمیدم ذات حق قابل شناخت نیست و فقط می توانیم جلواتی از آن عنقای مغرب _ آن هم در حد وسع خویش ولو اینکه به توحید ذاتی هم رسیده باشیم _ درک کنیم که مستحضرید این خود نوعی نسبی گرایی است گفتم درین دنیا که حقیقتی نیافتی آن دنیا هم نخواهی یافت ای خدا تقدیر ما را گر سرشتی اینچنین پس عطا کن طاقتی بر سرنوشتی این چنین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- بین نسبی گرایی و تشکیکی بودن حقیقت باید فرق گذاشت. ۲- فکر می کنم جواب سؤال شماره ۲۱۴۰۳ ارزش آن را دارد که نظری به آن بیندازید. موفق باشید